

جامعه پذیری سیاسی و ابعاد آن

نویسنده: زلمی مالیار

چکیده

جامعه پذیری یک فرایندی است، که افراد یک جامعه، از طریق آن به ارزشها، ایستارها و باورهای جامعه خویش آشنا میشوند و از این طریق شخصیت سیاسی یک فرد شکل میگیرد. جامعه پذیری سیاسی نقش مهمی در استمرار حیات یک نسل دارد. از طریق پروسه جامعه پذیری سیاسی است که نسلهای قدیمی تر فرهنگ سیاسی جامعه را به نسلهای جدیدتر منتقل میکنند و با توجه به چنین انتقالی است که جامعه موفق میشود تا فرهنگ سیاسی خود را استمرار بخشد. با استفاده از این نظریه میتوان علل بی ثباتی در نظام سیاسی را تشخیص داد و سریعاً به درمان آن پرداخت. به وسیله جامعه پذیری و دستیابی بر کانالهای انتقال فرهنگی جامعه میتوان وسایل تقویت آن دسته از ارزشهایی را که به ثبات و استحکام سیاسی جامعه کمک میکند فراهم آورد و از تغذیه آن دسته از هنجارهایی که به وحدت جامعه لطمه وارد میسازد و

خطر از هم پاشیده گی فرهنگ سیاسی را افزایش میدهد پیشگیری کرد.

واژه گان کلیدی: اجتماعی شدن، سطوح اجتماعی، نهادهای سیاسی، کنش اجتماعی، فرهنگ سازی سیاسی.

مقدمه

جامعه پذیری یا اجتماعی شدن معادل (Socialization) است، از نظر لغوی به معنای انطباق با جامعه و آشناسازی با جامعه است (۵). در جامعه شناسی این مفهوم به فرایندی اطلاق میشود که به موجب آن افراد ویژه گیهایی را که شایسته عضویت آنها در جامعه است کسب میکنند؛ به عبارت دیگر، جامعه پذیری نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است، که در خلال آن فرد هنجارها، ارزشها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فرا میگیرد، و آن را با شخصیت خود یگانه میسازد. از ابعاد مهم جامعه پذیری که مورد نظر دولتهاست جامعه پذیری سیاسی است. جامعه پذیری سیاسی روند آموزشی است، که به انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی مستقر، از نسلی به نسل دیگر کمک میکند و هدف آن تربیت یا پرورش افرادی است که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند (۹). اگر چه در زبان فارسی دری مفاهیم جامعه پذیری و اجتماعی شدن معادل هم به کار میروند؛ لکن از نظر هربرت بلومر اجتماعی شدن به معنای ذوب شدن و یکی شدن و جا افتادن در جامعه کلان است و تنها بعد از جامعه پذیری است که فرایند اجتماعی شدن رخ دهد.

سابقه تاریخی اصطلاح جامعه پذیری به سال ۱۸۲۸ میرسد؛ ولی در ایالات متحده امریکا نخستین بار این واژه در حدود سال ۱۸۹۵ توسط جورج زیمل (Georg Simmel: 858-1918) به کار گرفته شد. بعدها آنتونی گیدنز و برجیس به آن بال و پر بیشتری داد. این اصطلاح با انتشار دو مقاله در ژوئیه ۱۹۳۸ در مجله آمریکایی «جامعه شناسی» کاربرد چشمگیری یافت. (۳)

جامعه شناسی سعی در کسب معرفت پیرامون جامعه و مطالعه چگونه گی شکل گیری رفتار اجتماعی انسان از طریق جامعه پذیری دارد. در فرایند جامعه پذیری شخصیت انسانها

تکوین مییابد، و نقشهای اجتماعی برحسب مقتضیات مختلف در نظام اجتماعی ایفا میگردد. انطباق جامعه پذیری با آرمانها، اهداف و هنجارهای اجتماعی میتواند بیانگر هماهنگی نهادهای اجتماعی و کنترل اجتماعی مورد نظر آن نظام باشد. در مطالعه پیرامون انتظام اجتماعی و یا کاهش بحرانها و تشنجات سیاسی که مد نظر کلیه سیستمهای سیاسی در نظامهای اجتماعی مییابد؛ تفحص پیرامون جامعه پذیری سیاسی ضرورت تام مییابد، به همین لحاظ این نوشتار در پی بررسی جامعه پذیری سیاسی به صورت خاص مییابد، تا چگونه گی به کارگیری ملاکهای تکوین شخصیت، تربیت، هماهنگی نهادها، کنترل اجتماعی و تثبیت و مشروعیت اقتدار حاکمیت‌های سیاسی روش‌تر گردد.

گفتار اول - کلیات جامعه پذیری سیاسی و سطوح آن

الف - تعریف جامعه پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است، که به موجب آن افراد ضمن آشناسدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقشهای خویش، خصوصاً وظایف سیاسی، در جامعه پی میبرند. در این فرایند ارزشها، ایستارها، نهادها، اعتقادات، آداب و رسوم از جمله مسایل سیاسی، از نسلی به نسل دیگر انتقال مییابد و امکان دارد در جریان این انتقال تغییرات و یا تعدیلهایی نیز صورت پذیرد.

جامعه‌پذیری سیاسی موضوع مرتبط با فرهنگ سیاسی Political Culture مییابد.

ضمن آن که فرهنگ سیاسی اعم از روند جامعه‌پذیری سیاسی Political Socialization

است؛ علاوه بر آن در زیر مجموعه عملی جامعه‌پذیری اجتماعی جای میگیرد. (۵)

از گفته‌های بالا برمیآید، که جامعه‌پذیری در مفهوم عام آن دلالت بر فرایندی دارد، که به انتقال و کسب ارزشها، نقشها و رفتارهای اجتماعی منجر میگردد؛ اما مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی، مربوط به بخشی از مظاهر جامعه‌پذیری میشود؛ از این رو، با تأکید بر بخش سیاسی مفهوم مشخص تر و محدود تر یافته است. جامعه‌پذیری سیاسی فرایندیست، که در زنده گی روزانه اعضای جامعه در جریان است. به شکل خلاصه و مطابق با تعریف «کنت لنگتن»

عبارت از فرایند مستمر و بخشی از آن نظم اجتماعی است، که آموزش و کسب رفتارهای سیاسی معینی را برای اعضای جدید جامعه بر عهده دارد تا ایشان همگام با نظم سیاسی یی که در آن زنده گی مینمایند به تفکر و اندیشه پردازند. در این معنا جامعه پذیری سیاسی به افراد جامعه جهت های سیاسی و شیوه های خاص رفتار سیاسی را میآموزد.

دانشمندان علم سیاست تعاریف مختلفی از جامعه پذیری سیاسی ارائه کرده اند و نیز این اصطلاح، یکی از اصطلاحات مهم در علوم سیاسی و اجتماعی است. اصطلاح جامعه پذیری سیاسی معادل (political socialization) در زبان انگلیسی است که برخ آن را فرهنگ پذیری سیاسی و بعض دیگر جامعه پذیری سیاسی ترجمه کرده اند. (۷)

باتوجه به تعریفهایی که از جامعه پذیری سیاسی شده است، میتوان به چند تعریف کلی زیر اشاره کرد:

(۱) جامعه پذیری سیاسی، روند آموزشی است، که به انتقال هنجارها و رفتارهای پذیرفتنی نظام سیاسی مستقر، از نسلی به نسل دیگر کمک میکند. براین اساس، هدف جامعه پذیری سیاسی، تربیت یا پرورش افراد به صورتی است، که اعضای کارآمد جامعه سیاسی باشند.

(۲) به گفته آلموند و پاول جامعه پذیری سیاسی، روند حفظ یا دگرگونی فرهنگهای سیاسی است. بنا به این روند، افرادی وارد فرهنگ سیاسی میشوند و سمتگیریهای شان نسبت به هدفهای سیاسی شکل میگیرد.

(۳) برخ دیگر معتقد است، که جامعه پذیری سیاسی، یا فرهنگ پذیری سیاسی فرایندی است که بر اساس آن، جامعه، گرایشها، نگرشها، دانشها و اطلاعات و خلاصه، ارزشها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل میکند. به طور کل میتوان گفت که جامعه پذیری سیاسی، روند یادگیری و آموزشی ارزشها، باورها و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر است، که به صورت آگاهانه و عمدی و یا غیر آگاهانه صورت میگیرد؛ زیرا برخها در تعریف جامعه پذیری سیاسی، کلمه عمدی را هم به کار برده اند، که در تعریف چهارم از

جامعه پذیری سیاسی بیان میشود.

۴) جامعه پذیری سیاسی؛ یعنی، القای تعمدی اطلاعات، ارزشها و شیوه های عملی سیاسی به وسیله عوامل نهادی که رسماً این مسئولیت به آنها داده شده است. در آلمان نازی به کودکان یاد داده میشد، که در درجه نخست، باید نسبت به دولت، آن گونه که در پیشوا؛ یعنی، آدولف هیتلر تجسم یافته است، وفا دار باشد و همه کتابهای درسی میبایست با ایدئولوژی نازی هماهنگ باشند. اینها به خوبی نشان دهنده القای ارزشهای یک جامعه به صورت آگاهانه و عمدی است.

۵) ویلسون که جامعه پذیری را فرایند ورود به گروه انسانی یا در آمدن به حلقه اسرار جامعه میدانند، در این باره باور دارد که جامعه پذیری فرایندی است، که شماری از معجزات کوچک در آن رخ میدهد؛ حیوان انسان میشود، رفتار صرف، مبدل به شیوه برخورد خوب و بد میگردد، فرد به منزله یک واحد ارگانیک، به صورت یک شخص، شخصی آگاه از وجود خویش در میآید و از لحاظ اشارات پیچیده یی که به طور فزاینده از انتظارات دیگران خبر میدهد، قادر به کنترل برخوردهایش میشود.

به هر حال در خصوص تعریف جامعه پذیری سیاسی کوششهای بسیاری از سوی دانشمندان علم سیاست، جامعه شناسی و روانشناسی سیاسی صورت گرفته است. ضمن آن که در برخی آثار ریشه های توجه به جامعه پذیری سیاسی به افکار «افلاطون» باز گردانده شده است. او متوجه اهمیت تربیت کودک در «مدینه فاضله» و نیز «جامعه یونان باستان» بود. در دوران معاصر توجه بسیاری از دانشمندان معطوف به این موضوع شده است، که از زمره آنها میتوان به «چارلز مریام» اشاره نمود، که تلاش کرد تا کیفیت شکل گیری فرایند جامعه پذیری سیاسی را در بسیاری از دولتهای اروپایی در خلال قرن بیستم مورد مطالعه قرار دهد. او با مطالعه جامعه آلمان، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده امریکا کوشش نمود تا چگونه گی ظهور یا ایجاد اندیشه «شهروندی» Citizenship را از طریق مطالعه مؤسسات یادگیری مدنی The Agents Of Civil Training و به خصوص مؤسسات آموزشی (مدارس)

بشناساند. (۸)

ب- سطوح جامعه پذیری سیاسی

جامعه پذیری سیاسی را میتوان در دو سطح مکرو (جامعه) و مایکرو (فرد) مورد بررسی قرار داد.

۱- جامعه پذیری در سطح مکرو (جامعه)

جامعه پذیری در سطح مکرو، عبارت است از انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر. جامعه معیارها و ارزشهای سیاسی خود را از طریق فراگرد جامعه پذیری به صورت الگوهای فکری، عقیده تی و رفتاری به منظور تداوم آن به نسل جدید منتقل میسازد؛ از اینروست که میبینیم، خصوصیات سیاسی مردم یک سرزمین در طول زمانهای طولانی در مجموع، ثابت میماند و تغییرات مهمی در آن پدیدار نمیشود.

تداوم ارزشها و معیارهای سیاسی در یک جامعه، شخصیت بارز و قابل شناختی به فرهنگ سیاسی مردم آن جامعه میبخشد و دلیل ثبات این شخصیت سیاسی در دراز مدت، همان انتقال ارزشهای فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر است.

۲- جامعه پذیری در سطح مایکرو (فرد)

جامعه پذیری سیاسی هم چنین در سطح فرد (مایکرو) انجام میگیرد و منظور از آن، فراگردی است، که بر اساس آن، شخص، مجموعه دیدگاهها و نقطه نظرهای سیاسی جامعه خود را کسب میکند. باید به این نکته توجه داشت که این دو دیدگاه؛ یعنی، جامعه پذیری به عنوان انتقال فرهنگ در سطح جامعه و جامعه پذیری سیاسی در سطح فردی، هر دو مکمل همدیگرند و مطالعه یکی از آنها، به منظور درک و شناخت دیگری لازم است.

ج- دیدگاه های موجود در جامعه پذیری سیاسی

۱- دیدگاه های کلاسیک

برخی از تحلیلها در این زمینه در پرتو دیدگاه عام به جامعه شناسی اجتماعی - به مثابه یک کل - توجه مینمایند. «آنتونی اورم» در کتاب «جامعه شناسی سیاسی» زمانی که در

صدد بیان نظریه های روانشناسی اجتماعی Social Psychology بود و در آن به مطالعه مراحل تطور شناخت ادراکی افراد در طول عمرشان میپرداخت، به سه نظریه یا مدل عام که از طریق آنها مطالعه جامعه شناسی سیاسی ممکن میگردد، اشاره مینماید که عبارتند از:

۱.۱- نظریه ارتقاشناختی Cognitive Development theory که اول بار توسط «ژان پیاژه» و سپس در مطالعات روانشناسان امریکایی مانند «لورنس کوهلبرگ» دنبال شد. او معتقد بود که تطور نظم شناختی فرد بر پایه جامعه یی است، که در خلال دورانهای زنده گی اش (طفولیت، بلوغ، رشد و عقلانی شدن) در آن سیر مینماید. در مرحله اول اشیای محسوس پیرامون خود را احساس میکند؛ اما از مرحله دوم است که تفکر را به ماورای محسوسات گسترش میدهد و در مرحله سوم، توانایی ادراک همه اشیای محسوس و مجرد (مابعد الطبیعه) فراهم میگردد. نظیر این تطور در اکتساب شناخت پیرامون نظام سیاسی و چگونه گی تطور نظم شناختی فردی و به کار گیری آن در صدور احکام ارزشی و اخلاقی در زمینه این نظام و یا به طور کلی فرهنگ شناخت سیاسی مشاهده میشود. (۴)

۱-۲ نظریه تعلیم اجتماعی Social Learning theory: بنا بر این دیدگاه، کسب جامعه پذیری سیاسی مهم ترین مرحله از مراحل زنده گی فرد است. در نظریه پیشین مشاهده گردید، که ایشان جامعه پذیری سیاسی را در طی همه یی مراحل زنده گی در نظر گرفته بودند؛ اما در نظریه تعلیم اجتماعی تأکید اصلی بر مرحله آغازین زنده گی فرد میباشد، که از حیث استقرار و رشد معلومات و آگاهیها بیشترین نقش را ایفا مینماید. اگر چه در مرحله رشد و عقلانی شدن اختیار انتخاب صورت عقلانی تر از کمیت شناختی خویش و یا صدور احکام ارزشی از خلال تجربیات فردی و اجتماعی اش و یا تقلید رفتارهای دیگران- خصوصاً والدین و افراد خانواده و یا عرف جامعه - پیدا میکند. این نظریه در آثار «سیرز» Sears و «باندرا» Bandara به ویژه در مطالعه اخیر وی در خصوص «شخصیت سیاسی» مشهود است. «باندرا» اشاره دارد، (۴) که شخصیت سیاسی فرد خصوصاً از طریق آموزش از والدین و خانواده و به ویژه در دوران طفولیت کسب میگردد.

۳.۱- نظریه تحلیل روانی Psycho Analytic Theory که ریشه پیدایی آن به «زیگموند فروید» و «اریک اریکسون» باز میگردد. این نظریه بر ساختار شخصیت فرد و به ویژه چگونه گی ایجاد آن - در خلال شیوه های رفتاری - از دوران کودکی میپردازد. در تحلیل اریکسون از جامعه پذیری سیاسی ضمن تأکید بر افکار فروید پیرامون تحلیل روانی فرد در مرحله طفولیت به مطالعه عملی «فرایند خویشتن» Ego Process و کیفیت تکوین آن در خلال اولین مرحله زنده گی - آغازین کودکی - میپردازد. او تأکید میکند که شناخت مکتسبه فرد از فرهنگ و سیاست در دوران فوق در دیگر مراحل زنده گی - توسط تجربیات عینی - قابل بازسازی است (۶)؛ به عنوان مثال فرد در دوران بلوغ و رشد خود قادر به طرد برخی از افکار یا تصورات سیاسی پیرامون عمل خویش و نظام سیاسی و اخذ دیدگاه ها و گرایشات و مکاتب سیاسی جدیدی میباشد.

۴.۱- نظریه نقش اجتماعی Role Theory Social: ریشه فکری این نظریه به افرادی چون «چارلز کولی» و «جورج مید» باز میگردد، که در ابتدای قرن بیستم بر یادگیری و اکتساب نقشهای اجتماعی و انتقال معیارها، گرایشات، ارزشها و امیال تأکید مینمودند. این یادگیری در مؤسسات جامعه پذیری اجتماعی به ویژه خانواده شکل میگیرد و این به خاطر آن است که بیشترین نقش را بر سازگاری فرد با محیط خارجی داراست (۶). این شیوه تحلیل با نظریات «رابرت مرتن»، جامعه شناس، ادامه یافت. وی به مطالعه جامعه پذیری سیاسی در میان دانشجویان مدارس و دانشگاههای امریکا پرداخت.

۲- دیدگاه ها و تحلیلهای نوین

در حقیقت نظریه های روانشناسانه اجتماعی و آن چه که به نظریه های جامعه پذیری سیاسی برمیگردد و توسط عده یی از پژوهشگران و متخصصان این مسأله به کار گرفته میشود، عرصه های بسیاری را برای مطالعات معاصر دیگر گشوده است، که نمونه یی از آن، نظریه روانشناسان اجتماعی کلاسیک است، که در خلال نیمه اول قرن بیستم ظاهر گردیده اند. به تدریج تحلیل مسأله جامعه پذیری سیاسی دارای ابعاد وسیع تر و دیدگاه های عمیق تری

گردید و نیز به دلیل انباشته گی نتایج تحقیقات سیاسی که بر مطالعه جامعه پذیری سیاسی به شکلی خاص تأکید میشد؛ چنان که در دهه های پایانی قرن بیستم مشاهده میگردد. در این مجال به مهم ترین تطورات معاصر در رابطه با آن چه در قالب نظری و یا به شکل میدانی (تجربی) پرداخته میشود.

از ابتدای دهه هفتاد میلادی بررسیهای دانشمند علم سیاست «دیوید ایستون» منتشر گردید، که با همکاری برخ روانشناسان معاصر نظیر «هس» Hess و «دنيس» Dennis به شکل میدانی به جامعه پذیری سیاسی در ایالات متحده امریکا میپرداخت. آنها در تلاش برای طراحی نمونه نظری مطالعه جامعه پذیری سیاسی کودکان و دانش آموزان بودند و آن را در چهار مرحله به شرح زیر تبیین نمودند:

- مرحله اول یا مرحله سیاسی شدن Politicization Stage که در این مرحله طفل به رشد سیاسی یا کوشش در جهت شناخت عرصه سیاست نایل میآید.

- مرحله دوم یا مرحله تشخیص و باز شناخت Diagnosis Stage میباشد. این مرحله زمانی آغاز میگردد، که کودک در اصطکاک با نظام سیاسی قرار میگیرد و برخی از نمونه ها و یا اشکال سلطه سیاسی یا سلطه در معنای عام را درمییابد.

- مرحله سوم یا مرحله مثالی Idealization Stage که در این مرحله کودک گرایش به صدور احکام ارزشی در اسلوبهای معینی مینماید و در پرتو اسلوبهای فوق به سلب یا ایجاب به قضاوت در خصوص اشکال سلطه و سیاست در حال جریان (به شکل یک کل) میپردازد.

- مرحله چهارم که مرحله تحول به سمت نهادینه شدن Institutionalization stage میباشد، در آن از مرحله ادراک برخی از اشکال مطروحه سیاسی فراتر میرود و در خصوص تمامی اجزای تشکیل دهنده نظام سیاسی به قضاوت ارزشی مینشیند. (۱)

از ابتدای دهه ۱۹۷۰ مطالعات و تحقیقات سیاسی متعددی در فرانسه، کشورهای اروپایی و ایالات متحده امریکا در خصوص بررسی اندیشه های «دیوید ایستون» در باره

مراحل جامعه پذیری سیاسی صورت گرفت؛ یکی از این مطالعات توسط «ایک پرچن» A. Percheron و «شارل روینگ» C. Roing در فرانسه با تأکید بر شناخت نظر کودکان و جوانان در خصوص نظام سیاسی فرانسه در دوره حکومت ژنرال «دوگل» (در دهه هفتاد) به عمل آمد. نتیجه این تحقیق در خصوص برخی از مراحل جامعه پذیری سیاسی کاملاً مخالف با پژوهش «ایستون» بود و در برخی موارد - به خصوص در مرحله چهارم - همخوانی داشت. این دو محقق متوجه شدند، که مرحله بازشناخت (مرحله دوم) مرحله نسبی در میان کودکان بوده است؛ چنان که کودکان به خوبی توانایی شناخت این را که «دوگل» کیست؟ نداشتند. و بیشتر افکارشان به صورت مجرد و بسیط بیان میگردد، ضمن آن که به ارایه قضاوت ارزشی در باره «دوگل» به صورت عام نمیدادند؛ از این رو، نتایج در مرحله سوم بسیار ضعیف بود؛ اما در مرحله پایانی یا تحول به سوی نهادینه شدن یا آشنایی با طبیعت سلطه سیاسی، کودکان تأیید کننده پژوهش «ایستون» بودند و در آن به قضاوت ارزشی پیرامون حکومت «دوگل» میدادند (۱۰). همچنان که طبیعت نظام سیاسی را درک میکردند و آن را به صورت عام مورد تحلیل قرار میدادند؛ از سوی دیگر برخ تحقیقات اخیر در باره جامعه پذیری سیاسی در فرانسه مبتنی بر اسلوبهای تحلیل مضامین کتابهای درسی و انواع مکاتب سیاسی و تأثیر آنها بر فرایند جامعه پذیری سیاسی در میان دانش آموزان و نیز چگونه گی انتقال شیوه های فرهنگی از یک دوره یی از زنده گی به دوره دیگر میباشد.

نتایج تحقیقات «بردیو» Bourdieu و «پارسورون» Passeron در خصوص تأثیر و ارتباط نظام مدارس بر جامعه پذیری سیاسی و انتقال مکاتب سیاسی از این طریق در نتایجی مغایر با تحقیقات «بولو» و «استبلیه» قرار میگیرد، به رغم آن که نظام آموزشی فرانسه میکوشد تا خود را از چهارچوب تمایزات طبقاتی به دور نگه دارد و تأیید کننده یی نوعی از طبقات - چه بورژوایی محافظه کار و یا کارگری - نیست؛ اما معلمان و مدیران مدرسه به شکلی نا آگاهانه به تثبیت و استحکام نظام فرهنگی - سیاسی بورژوایی یاری میرسانند، اگر چه کوشش ایشان در پوشش بی طرفی صورت میپذیرد؛ اما به شکل غیر مستقیم به باز

تولید Reproduction فرهنگ سیاسی بورژوازی میانجامد (۲). این امر بیان گر آن است، که گاه مکاتب سیاسی بیش از آنکه به صورتهای مستقیم منتقل گردد، به شکل غیر مستقیم حرکت و جابه جایی مییابد و آن از طریق اراییه توجیهات معین و یا احترام به معیارهای رفتار سیاسی است، که در عین حال علیه مکتب سیاسی ضد خود مییابد. «بردیو» و «پارسورون» با مطالعه مدارس زبان در فرانسه دریافتند، که این مدارس تنها به تعلیم زبان نپرداخته اند و آموزش آن به شدت آمیخته با رفتارهای فرهنگی، سیاسی و مکتب معینی در جهت مکتب بورژوازی عام موجود در فرانسه و در جهت مخالف با فرهنگ کارگری یا توده یی است، امری که در آینده به تولید مبارزه نمادین در جامعه فرانسه و عدم ایجاد فعالیت ادغام فرهنگی و سیاسی به شکل برجسته میانجامد.

گفتار دوم- کارکرد و روشهای شکل گیری جامعه پذیری سیاسی

الف- کارکردهای جامعه پذیری سیاسی

در درجه اول تربیت افراد جامعه در بستر ارزشهای سیاسی رایج باعث میشود، که افراد این ارزشها را فراگیرند. باید توجه داشت که ارزشهای رایج مربوط به نظام سیاسی به تدریج به هر شخص القا میشود و شخص را قادر میسازد با نظام سیاسی رابطه برقرار کند، انتظار رفتارهای معینی از دولت داشته باشد و آنچه از او انتظار میرود فرا گیرد؛ مثلاً رعایت قوانین، فعالیت در امور محلی و شرکت در انتخابات.

در درجه دوم، جامعه پذیری سیاسی با ایجاد شرایط مناسب و آموزش اعضای نظام، آنان را به اطاعت از قوانین و ایفای نقش کامل خود و میدارد و با این کار به استمرار و بقای نظام سیاسی کمک میکند. این امر به منزله ایجاد جامعه است.

بالآخره جامعه پذیری سیاسی، معمولاً کمک میکند، که تغییر و تحولات سیاسی به آرامی صورت گیرد. باید توجه داشت در مواردی درست برخلاف نظر یک سیستم سیاسی، کارگران جامعه پذیری سیاسی که در کنترل دستگاه حکومتی نیستند، افراد را به صورتی جامعه پذیر میکنند، که عملاً منجر به تضعیف و یا حذف آن سیستم سیاسی میگردد.

ب- چگونه گی شکل گیری جامعه پذیری سیاسی

در این که جامعه پذیری به چه صورتی شکل میگیرد، میتوان گفت که یادگیری و جامعه پذیری در یک جامعه به دو صورت «مستقیم و غیرمستقیم» تحقق مییابد.

۱. یادگیری «جامعه پذیری» مستقیم: این نوع یادگیری، حالتی است که اطلاعات، ارزشها یا احساسات ناظر برمسایل سیاسی به صراحت انتقال مییابد؛ مانند تلاشهایی که در آلمان نازی و شوروی سابق برای جامعه پذیری جوانان صورت گرفت، که به طور مستقیم مسایل و ارزشهای سیاسی یک نظام، به افراد آن جامعه منتقل شد. در این شیوه یی جامعه پذیری، شخص به طور مستقیم، مسایل سیاسی را مانند ساخت دولت، هدف از تشکیل دولت، احزاب سیاسی و ... یاد میگیرد؛ چنان که در تعریف جامعه پذیری سیاسی مطرح گردید.

۲. یادگیری و جامعه پذیری غیر مستقیم: این نوع از جامعه پذیری، حالتی است که تجربیات ما ناخواسته به دیدگاههای سیاسی ما شکل میدهد؛ یعنی، مسایلی که سیاسی نیست، میتواند بر دیدگاههای سیاسی ما تأثیر داشته باشد. این نوع جامعه پذیری سیاسی، ممکن است در سالهای نخست و کودکی نیروی ویژه یی داشته باشد؛ برای مثال: مسالمت جو و یا پرخاشگر بودن کودک در قبال والدین، معلمان و دوستانش، احتمالاً بر موضعی که وی در سالهای بعد در برابر رهبران سیاسی و هموطنانش اتخاذ میکند، تأثیر میگذارد. در واقع، فرد مسایلی را در زمینه های سیاسی میآموزد، که در اصل سیاسی نیست (۱۰)؛ اما در موضع گیریهای سیاسی او درآینده تأثیر دارد. در این مورد، شیوه برخورد خانواده با افراد، در محیط خانواده، به نحوی بر موضع گیری افراد تأثیرگذار است، طوری که اگر نوع اقتدار و برخورد در محیط خانواده، انعطاف پذیر باشد و برخورد والدین با کودک ملایم باشد، تصویری که کودک از رهبران سیاسی و چگونه گی اقتدار آنها، در ذهن خود ایجاد خواهد کرد، به همان میزان انعطاف پذیر خواهد بود و اگر اقتدار و برخورد والدین با کودک، سخت گیرانه باشد، تصور کودک از رهبران سیاسی، به همان نسبت سخت گیرانه خواهد بود.

ج- نهادهای مدخل در جامعه پذیری سیاسی

اهتمام جامعه شناسان سیاسی و متخصصین شاخه‌هایی چون جامعه شناسی نظم و جامعه شناسی توسعه در سالهای اخیر بسیار زیاد شده است و این توجه در عمل به طبقه بندیهای متفاوتی از این مؤسسات به اعتبار وسایل جامعه پذیری سیاسی انجامیده است، که نقش مهم در فرهنگ سازی و جامعه پذیری سیاسی ایفا مینماید. خلاصه این طبقه بندیها بر اساس نظریات مطرح دانشمندان عبارتند از:

طبقه بندی اول موریس دوورژه

دوورژه به مؤسسات جامعه پذیری سیاسی از خلال تمرکز بر مطالعه نقش آنها در فرهنگ سازی سیاسی مستمر Comprehensive politicization توجه مینماید و میکوشد تا میان فرایند جامعه پذیری سیاسی از جهتی و اکتساب معارف و مکاتب سیاسی از جهت دیگر رابطه‌ی برقرار نماید؛ ضمن آن که میکوشد تا دو نوع از مؤسساتی را که به جامعه پذیری سیاسی اشتغال دارند، مشخص نماید. او در صدد ارائه طبقه بندی خویش از خلال مشاهده واقیعت سیاسی کشورهای پیشرفته در اواخر قرن بیستم است. دو نوع مؤسسات در طبقه بندی وی عبارتند از:

۱- فرهنگ سازی سیاسی یک جانبه: این نوع فرهنگ سازی در نظامهای

کمونیستی و فاشیستی یا محافظه کار دیده میشود. آنها مدعی اجرای آزادی و منادی آن و مدعی فرهنگ سیاسی متکثر اند؛ اما همیشه چنین نیست؛ به طور نمونه در نظامهای کمونیستی مشاهده میشود، که در پی تربیت افراد بر اساس مکتب سیاسی خاصی و در هم آمیختن دموکراسی و آزادی میباشند. هم چنان که تمامی تولیدات و وسایل ارتباط جمعی در سیطره متمرکز این نظامها قرار دارد و آنها بنا بر ضرورت به ایجاد مؤسسات جامعه پذیری سیاسی هم چون حزب، اتحادیه، گروه های ملی و انجمن زنان، جنبشهای جوانان و باشگاههای ورزشی و ادبی و مجامع سینمایی، تئاتر و سازمانهای رفاهی دست میزنند، که با سرعت به نوسازی جامعه

با مراقبت از ساختار فرهنگ سیاسی مرتبط با مکتب عام سیاسی دولت مبادرت می‌ورزند.

۲ - فرهنگ سازی سیاسی چند قطبی: این شیوه فرهنگ سازی سیاسی در دولتهای غربی نظیر ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی، جاپان، کره، استرالیا و نیوزیلند مشاهده میشود. در این کشورها مؤسسات جامعه پذیری سیاسی دارای اساس غیر متمرکز - به این معنا که اداره آنها تنها منحصر به حاکمیت سیاسی نیست. - اند و در بسیاری از مؤسسات تولیدی سرمایه داری و اتحادیه‌ها و سازمانهای منطقه‌یی و مؤسسات عمومی نظیر رسانه بریتانیایی BBC و غیره گسترده شده‌اند. مکاتب سیاسی در این مؤسسات نه به شکل آشکار بلکه به صورت پنهان عرضه میگردد؛ اما عموماً شاهد گوناگونی مستمر در نقش این مؤسسات در جامعه میباشیم. به عنوان مثال مراکز آموزشی به صورت غیر مستقیم و در خلال شیوه‌ها و فعالیتهای درسی خویش به کودکان و دانش آموزان مکتب سرمایه داری بورژوازی را منتقل مینمایند. نظیر آن را میتوان در نقش روزنامه‌های سرمایه داری غرب در تمجید رفتار سیاسی سرمایه‌داران مشاهده کرد، که در پی انجام جامعه پذیری سیاسی، ملی، فرهنگی و روانی در نزد کودکان و بزرگسالان است. در آن واحد فرهنگ غرب هم‌چنان که گویی همه‌یی مکاتب و اعتقادات را پذیرفته‌اند؛ اما به شکل خاص با شدت بر ابراز اهمیت فرهنگ و مکاتب سیاسی خود اصرار می‌ورزد.

طبقه‌بندی دوم: آنتونی اورم

«اورم» در کتاب برجسته خویش در باره جامعه شناسی سیاسی به مسئله مؤسسات جامعه پذیری سیاسی پرداخته است و آن را در چهارچوب تحلیل جامعه پذیری اجتماعی مورد بحث قرار میدهد. او در تحلیل خویش به سهم هر یک از دانشمندان علم سیاست، روانشناس و جامعه شناس واقف است و میکوشد تا مسئله را از زاویه روانشناسی و جامعه شناسی عام به جهت ارایه طبقه بندی خویش از جامعه پذیری سیاسی مطرح سازد، به این اعتبار که جامعه پذیری سیاسی جزئی از جامعه پذیری عام است. در نتیجه او به چهار دسته مؤسسات در فرایند

جامعه پذیری سیاسی اشاره مینماید:

۱. والدین: دور کهایم بر نقش والدین و خانواده در انتقال فرهنگ و جامعه پذیری سیاسی، روانی و دینی تأکید میکرد. خصوصاً آن که کودک همه داشته های فرهنگی - حتی گرایشات حزبی و رهبری سیاسی - خویش را از والدین خود اخذ مینماید. این امر از همان ابتدای کودکی او مشهود است؛ اما در خلال مرحله رشد و خصوصاً از زمانی که هویت «من» خود را درک میکند، قادر به تحقق نوع استقلال در زمینه اعتقادات، احزاب و مکاتب سیاسی میگردد. این نکته مورد تأکید روانشناسان اجتماعی و خصوصاً اصحاب نظریه تعلیم اجتماعی میباشد، که برخی از مطالعات و پژوهشهای سیاسی نظیر پژوهش «برلسون» که تخمین میزند، در حدود ۹۰ درصد افراد نوجوان (بالغ) در انتخاب نامزدها - چه در عرصه سیاسی، یا محلی و ملی - با والدین خود همصدا بوده اند.

۲. گروههای همسالان: این گروهها نقش مهمی را در فرایند جامعه پذیری سیاسی یا اکتساب فعالیت یادگیری به شکل عام - چه در زمینه سیاست و یا جنسیت و دیگر موضوعات - ایفا مینمایند. شخص با گروههای همسال و یا دوستان چه در بازی و یا در درس همراه است و این امر بیش از مدت زمانی است، که وی با خانواده خود میگذراند. لذا در این جا مدت زمان کافی به جهت اکتساب مهارت، آموزش و جامعه پذیری سیاسی و فکری - پیش از پایان مرحله بلوغ - موجود است. نتایج بسا از تحقیقات بیانگر این نکته است، که شکل گیری فرهنگها و خرده فرهنگهای مخالف از خلال این گروهها و تأثیر گروه دوستان به میان میآید؛ بر همین اساس این گروهها دارای نقش ایجابی در تکوین نظم و آرا و گرایشات سیاسی یا شکل گیری نظم عام در اعتقادات سیاسی افراد یا کل جامعه میباشند. این نکته را مطالعات روانشناس اجتماعی «تئودور نیو کمپ» تأیید مینماید. اواز اثر مطالعه یی که بر روی دانشجویان انجام داد متوجه این نکته گردید، که گرایشات سیاسی آنها متأثر از گرایشات دوستان و یاران دانشگاه یا دیگر مؤسسات آموزشی و فرهنگی شان میباشد.

۳. مکاتب: مکاتب نقش مهمی در جامعه پذیری سیاسی بر عهده دارند. امری که مورد عنایت روانشناسان و متخصصان تربیت نظیر «چارلز مریام» می باشد او اشاره میکند، که در مدرسه به عنوان ساختار رسمی تربیتی مسأله «یادگیری مدنی» Civil Training بر خلاف جامعه پذیری اجتماعی عامی که مدارس به جهت آن بر پا شده اند انجام میپذیرد. دانش آموزان و دانشجویان فرایند جامعه پذیری سیاسی را در درجه اول از نظام آموزشی کسب میکنند و آن از خلال کتابها و روشهای آموزشی و یا از خلال فعالیت روزانه و یا ساختار زنده گی درونی این مؤسسات نمایان میگردد. ضمن آن که این مدارس به ایجاد و شکل دهی به مفهوم «شهروندی» Citizenship در میان دانش آموزان میپردازند. اگر چه برخی تفاوت های فردی در میان دانش آموزان در فرایند جامعه پذیری سیاسی ایشان و علاقه آتی آنها به ایفای نقش رهبری و یا تلاش در جهت آن مشاهده میشود. این امر علاوه بر روند شکل گیری گرایشات، آراء، ارزشهای مکاتب سیاسی در این مراکز است. این امر مورد تأیید پژوهشهای «لانگتون» Langton و «جینگز» Jennings و «نیمی» Niemi و دیگران می باشد (۹). آنها بر نقش مدرسه در اکتساب شیوه های معینی در جامعه پذیری سیاسی دانش آموزان تأکید مینمایند. اگر چه همزمان نتایج این تحقیقات نشان میدهد، که بخش بزرگی از دانش آموزان متأثر از هیچ گرایشی در جامعه پذیری سیاسی یا مکاتب سیاسی عام، به جهت نقش خانواده، گروه همسالان، جامعه محلی و عنصر نژادی (در مدارس) نشده اند.

۴. وسایل ارتباط جمعی: در عین حال «اورم» بر نقش اساسی وسایل ارتباط جمعی در جامعه پذیری سیاسی و ایجاد آراء، گرایشات، ارزشها و اعتقادات و مکاتب سیاسی در بین کودکان و نوجوانان تأکید مینماید. به خصوص آن که فرد به کرات از طریق وسایل ارتباط جمعی نیازهای اساسی خود را در زمینه اطلاعات، اخبار و رویدادها بر طرف میسازد؛ هم چنان که این وسایل در ایجاد گرایشات و امیال و دانسته های آتی فرد نیز مؤثرند. مطالعات بسیاری در امریکا در خصوص شناخت تأثیر آنها در ایجاد پدیده آشوب یا خشونت صورت

گرفته است و نتایج آنها بر نقش این وسایل در ایجاد این پدیده ها تأکید میکند. ضمن آن که نقش وسایل ارتباط جمعی در وقوع وقایع میان دو فرقه کاتولیک و پروتستان در ایرلند شمالی (پیش از توافقات سیاسی میان آن دو) مشهود است. هم چنین این مسأله بیانگر علل روی دادن تظاهرات و درگیری در خیابانهای امریکا میان یهودیان و مسلمانان در جریان انتقال اخبار خاورمیانه به خصوص «فلسطین» از طریق وسایل ارتباط جمعی است.

طبقه بندی سوم «دووس»

طبقه بندی وی از مؤسسات جامعه پذیری اجتماعی از نظر فراگیری و تحلیل بسیار جامع تر از طبقه بندیهای پیشین است، که به اختصار بیان گردید. او در این طبقه بندی از ۵ نوع مؤسسات به شرح زیر یاد مینماید:

۱. ساختار سیاسی رسمی: (Formal Political Structures): در این جا «دووس» متوجه ساختارهای رسمی حکومت است، که نقش اساسی در فرایند جامعه پذیری سیاسی و آرایه توجیهات سیاسی برای شهروندان در جهت بیان اهمیت نظام سیاسی ایفا مینمایند. از مهم ترین مؤسسات رسمی که به فرایند جامعه پذیری سیاسی میپردازند، مدارس عام منسوب به حکومت، دانشگاه ها و مراکز آموزشی است، که به آرایه شیوه های مطالعاتی معینی از طبیعت جامعه و نظام سیاسی و مکتب سیاسی عام آن میپردازند، ضمن آن که این مؤسسات تبلیغات در سطح محلی و فراتر از آن را انجام میدهند و در ارتباطات مختلف جمعی نقش آفرین هستند. از زاویه یی دیگر شاهد نقش مؤسسات حکومتی، اداری، آموزشی و فرهنگی نظیر مؤسسه «امداد به پناهنده گان» [وابسته به سازمان ملل] در ایالات متحده امریکا و مؤسسه امریکایی «فورد» در فرایند جامعه پذیری سیاسی هستیم.

۲. ساختار سیاسی غیر رسمی (Informal Political Structures): مراد از آن ساختار سیاسی یی است، که دارای سرشت رسمی حکومتی نباشد (۱)؛ مانند «احزاب سیاسی» و «وسایل ارتباط جمعی» در جوامع مردم سالار و «گروه های فشار سیاسی»؛ اگر چه بخش

بزرگی از جامعه پذیری سیاسی به شکل بالفعل از طریق تأثیر نقش والدین و افراد خانواده شکل میگیرد؛ اما این مؤسسات نیز دارای تأثیر عمیقی بر فرایند جامعه پذیری سیاسی میباشند.

۳. فعالیتهای فاقد ساختار (بی ساخت) (Unstructured Collectivities): جامعه

پذیری سیاسی تنها متکی بر ساختار رسمی یا غیر رسمی نیست، جامعه پذیری سیاسی از طریق وسایل دیگری نیز صورت میپذیرد، که از آن جمله مشارکت افراد یا گروهها در تظاهرات خودانگیخته Spontaneous Demonstration و جماعت غوغا طلب و آشوبها Riots - خاصه سرشت سیاسی آن - است. فرد با مشارکت در آنها بسیاری از افکار، آرا و مکاتب سیاسی گروهی را که بدان وارد شده است، اخذ مینماید یا هنگامی که تنها مشاهده گر چنین جماعتی است، از اندیشه و نظرات و مکاتب سیاسی شان میپرسد و ممکن است، که آن را مورد رد یا پذیرش قرار دهد. در این زمینه نمونه های بسیاری موجود است. بسیاری از مکاتب سیاسی نظیر نازیسم و فاشیسم پس از کسب سلطه از طریق تظاهرات اعتراضی یا نمایشی به عنوان یک وسیله بیان در نمایش قدرت، اتحاد، سلطه و اجبار منتقل گردیدند.

۴. رویدادها Events: شکی نیست که رویدادها به عنوان یکی از وسایل جامعه پذیری

سیاسی محسوب میگردند، که این امر در تظاهرات و آشوبها - در جنبه های ساختاری و غیر ساختاری - دیده میشود؛ به عنوان مثال: جنبش دانشجویی دهه ۶۰ فرانسه نقش مهمی در فرایند جامعه پذیری سیاسی و ظهور جنبشهای تندرو کارگری و اغتشاشات اتحادیه یی - در حمایت از دانشجویان - داشت، که این امر به اشکال مختلفی در جهان به کار میرود. نمونه های بسیاری از فرایند جامعه پذیری از طریق وقایع یا اخباری که به ترور سیاسی توسط یک گروه یا اصلاح انتخابات، رشوه و یا فساد سیاسی در تأیید یا رد نظام سیاسی میپردازند، دیده شده است.

۵. افراد Individuals: بخش بزرگی از فرایند جامعه پذیری سیاسی به واسطه افراد

نظیر والدین، همسر، دوستان، دشمنان، همدرسان و همکاران و غیره منتقل میگردد. همان گونه که در تحقیقات «گابریل آلموند» و «کارتز» و «لازارفیلد» و دیگران تأیید شده است، افراد

در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی فرد مشارکت دارند. (۶)

د- روشهای جامعه‌پذیری سیاسی

تقسیم‌بندی دیگری که جامعه‌شناسان در مورد جامعه‌پذیری به طور عام و جامعه‌پذیری سیاسی به طور خاص انجام داده‌اند، مربوط به روشهای جامعه‌پذیری میشود. منظور از روش جامعه‌پذیری راهی است، که ساختارهای موجود، عمل جامعه‌پذیری را انجام میدهند. محققان معمولاً دو روش آشکار و پنهان را در روشهای جامعه‌پذیری مورد بررسی قرار میدهند. منظور از جامعه‌پذیری سیاسی آشکار روشی است که در آن ارزشها و احساسات معینی از نظام سیاسی، به طور مستقیم و واضح در ذهن افراد قرار داده میشود. در این روش برای انتقال ارزشها ارتباط آشکاری بین ساختار سیاسی و افراد وجود دارد. (۱۰) آموزش رسمی در نهادهای آموزشی، سخنرانی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی در مکانهای عمومی برای تبلیغ سیاسی، تغییرات سیاسی و غیره، نمونه‌یی از راههای معمول در جامعه‌پذیری سیاسی آشکار است.

منظور از جامعه‌پذیری پنهان یا غیرمستقیم، روشی است، که با انتقال گرایشهای غیرسیاسی که بر نقشها و حقایق مشابه سیاسی تأثیر میگذارند، انجام میشود. این روش معمولاً تأثیر عمیق و ریشه‌یی دارد، ممکن است که به صورت خودکار هم انجام گیرد؛ مثلاً کودکی که در دوران کودکی گرایشهای کلی در مورد همکاری یا ستیز با دیگران دارد ممکن است همین گرایشها را در مورد دیگر شهروندان یا رهبران سیاسی در پیش گیرد، یا کودکی که در خانواده به جای اطاعت محض، در تصمیمات خانواده سهمیم بوده است در آینده نیز تمایل دارد در هر نوع فعالیت اجتماعی و از جمله فعالیتهای سیاسی شرکت نماید و برای این نوع مشارکتهای ارزش قابل شود.

از کارگزاران اولیه جامعه‌پذیری سیاسی میتوان به نهاد خانواده، گروه همسالان محله و اجتماع اشاره کرد و نیز دیگر کارگزاران جامعه‌پذیری سیاسی عبارتند از مدرسه و نهادهای

آموزشی، وسایل و دستگاه‌های ارتباطات جمعی مانند رادیو و تلویزیون، ماهواره، مطبوعات و نشریات، همچنان می‌توان به احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و نهادهای صنفی و ... اشاره کرد.

نتیجه گیری

موضوعات سیاسی را می‌توان از زوایای گوناگون مورد کاوش قرار داد. به سخن دیگر چشم اندازی را که ما از آن به رخدادها و مسایل سیاسی مینگریم، از محورهای گوناگون می‌توان مورد تأمل قرار داد. نخست، آن که بر پایه برخی پیش فرضها و مبانی عقلی که به مثابه قواعد و اصول ثابت به شمار می‌روند، مسایل را بکاویم. در این صورت رویکرد فلسفه سیاسی خواهیم داشت. در فلسفه سیاسی مسایل در رویکرد عقلی و بر پایه یک سلسله پیش فرضها که مسلم فرض شده اند، مورد بررسی و تبیین قرار میگیرند؛ دوم، آن که مسایل را بر پایه میتودولوژی فقهی و با الهام از منابع چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع مورد کاوش قرار دهیم و در سایه آن به تبیین بایدها و نبایدهایی که نشانگر رفتار افراد می‌باشد، بپردازیم. چنین رویکردی به مسایل، نگرش هنجاری را تعقیب میکند؛ اگرچه رویکرد فلسفه سیاسی نیز هنجاری اند و در پی تبیین بایدها و نبایدهای عقلی می‌باشد؛ یعنی، الزامهایی که مبتنی بر پیش فرضهای عقلی و بدیهیات می‌باشد؛ اما میان آن دو تفاوت‌های روشنی وجود دارد، که گفت و گو در باره آن، مجال دیگر می‌طلبد. مسایلی را که با چنین رویکردی مورد تأمل قرار میگیرند، در چهارچوب دانش فقه سیاسی قرار میدهند؛ سوم، بررسی جامعه شناختی مسایل سیاسی است. در این نگرش برخلاف نگاه فلسفی و فقهی که در آنها محقق بر پایه اصول و مبانی به تبیین مسایل میپرداخت؛ نخست، به توصیف و شناخت دقیق مسأله اقدام میکند و سپس به نظریه نایل میشود. این نگاه پدیده های سیاسی توصیفی بوده میکوشد به مدد چهارچوبهای نظری و تیوریهای جامعه شناسی سیاسی مسایل سیاسی را تجزیه و تحلیل نماید. در رویکرد جامعه شناختی از الگوهای روش شناختی گوناگونی استفاده میگردد. اهمیت مباحث جامعه پذیری بدان روی که به تحلیل رفتار سیاسی افراد و عوامل مؤثر بر آنها میپردازد؛ در عرصه جامعه

شناسی کم بدیل است؛ در واقع از همین رهگذر است که ریشه رویکردهای افراد نسبت به پدیده های سیاسی نظیر حکومت و احزاب و بازتابهای متقابل آن بر اشخاص حقیقی و حقوقی در قالب نهادهای جامعه پذیر اجتماع همانند خانواده، گروه هم سال، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی و حکومت کار میکنند. لذا روشهایی که یک جامعه از طریق آن ارزشها و هنجارهای سیاسی را به اعضای خود منتقل میکند همواره مورد توجه جامعه شناسی قرار گرفته است؛ چه شخصیت انسانی از طریق کنش متقابل با دیگران شناخته میشود و از طریق این کنش، ما می آموزیم چگونه خود را با جامعه هماهنگ سازیم و زنده گی خویش را قاعده مند کنیم. این فرایند اجتماعی شدن در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای هر فرد و جامعه علی الخصوص در حکومت دینی امر حیاتی است؛ زیرا بدون اجتماعی شدن، ما نمیدانیم چه چیز را ارزش بدانیم، چه کاری را انجام دهیم، چگونه فکر کنیم، چگونه سخن بگوییم و در مقابل دیگران چگونه پاسخ دهیم. اگر چه این فرآیند در حکومت دینی به صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام میگیرد. مفهوم جامعه پذیری سیاسی نسبت به مفهوم جامعه پذیری گسترده گی کمتری دارد و تنها حوزه مسایل سیاسی را در بر میگیرد. از دید علمای علم سیاست، جامعه پذیری نیز فرآیند یادگیری مستمری است، که طی آن افراد با نظام سیاسی آشنا میشوند و با کسب تجربه و آگاهی به حقوق، وظایف و نقشهای خود در جامعه پی میبرند. جامعه پذیری سیاسی روند آموزشی است که با انتقال هنجارها و رفتار پذیرفتنی نظام سیاسی مستمری، از نسلی به نسل دیگر کمک میکند. بنابراین، هدف جامعه پذیری سیاسی تربیت یا پرورش افراد به صورتی است، که اعضای کارآمد جامعه سیاسی شوند.

منابع

۱. تنهایی، حسین ابوالحسن. (۱۳۷۹). **درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه**

شناسی. مشهد. نشر نی نگار. صص ۸۸، ۱۱۲.

۲. چیکولت، رونالد. (۱۳۷۸). **نظریه های سیاست مقایسه ای**. ترجمه وحید بزرگی و طیب، علیرضا. تهران. نشر رسا. ص ۶۸.
۳. حق شناس، علی محمد و همکاران. (۱۳۸۷). **فرهنگ معاصر هزاره**. تهران. چاپ سیزدهم. نشر فرهنگ معاصر. صص ۸۴، ۱۲۲.
۴. رابرتسون، یان. (۱۳۷۷). **درآمدی بر جامعه**. برگردان بهروان، حسین. تهران. چاپ سوم. نشر آستان قدس رضوی. ص ۳۸.
۵. ستوده، هدایت الله و همکاران. (۱۳۷۶). **جامعه شناسی مفاهیم کلیدی**. تهران. چاپ دوم. نشر آوای نور. صص ۱۵، ۲۱.
۶. سلیمی، علی و داوری، محمد. (۱۳۸۵). **جامعه شناسی کجروی**. قم. چاپ دوم. نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. صص ۹۲، ۹۹.
۷. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۳). **بنیادهای علم سیاست**. تهران. نشر نی. ص ۳۴.
۸. کوین، بروس. (۱۳۷۳). **درآمدی بر جامعه شناسی**. برگردان ثلاثی، محسن. تهران. چاپ پنجم. نشر فرهنگ معاصر. ص ۴۲.
۹. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). **جامعه شناسی**. برگردان چاووشیان، حسن. تهران. چاپ چهارم. نشر نی. صص ۲۶، ۱۵۲، ۱۶۸.
۱۰. هرمز، مهرداد. (۱۳۷۶). **زمینه های جامعه شناسی سیاسی: جامعه پذیری سیاسی**. تهران. نشر پازنگ. صص ۱۱، ۱۵، ۹۴.